

مقدمه

«تربیت» با هر تعریفی که لحاظ شود، بی شک فرایندی است که ابتدا، انتها و مسیر پیمایشی دارد. «تربیت» با تلقی مزبور، از آن رو، که عملی اختیاری است، دارای یک سلسله مبانی است که بر اساس آنها، نقطه عزیمت تعریف می شود. نیز هدفی برایش قابل تصور است که هر عمل و اقدام تربیتی برای نیل به آن طراحی و اجرا می شود. همچنین در مسیر این حرکت، به سوی اهداف با نظر به مبانی، اصولی خاص برای پیمودن این مسیر حاکم است و نیز روش هایی برای تحقق بخشیدن به عمل تربیت که به وسیله عامل تربیتی به پیش برده می شود. اینها همگی - در کنار چند عنصر دیگر - شکل دهنده نظام تربیتی است و هر عملی در زمینه تربیت، به آنها نیازمند است.

با نظر به اینکه مرتب ساحت های وجودی متعددی دارد و در فرایند تربیت، همگی یا برخی از آنها در معرض ایجاد تغییر مطلوب قرار می گیرد، می توان تربیت را به انواعی تقسیم نمود که البته رابطه میان این انواع رابطه قسیم و هم عرضی خواهد بود. در این صورت، می توان از اصطلاحی جدید در فضای تعلیم و تربیت سخن به میان آورد و آن «تربیت دینی» است که ناظر به ساحت وجودی خاص در مرتب است؛ یعنی همان ساحت دین داری و التزام به دین. این ساحت تربیتی نیز همانند هر ساحت تربیتی دیگر، نظام دار است و اقدام تربیتی در ساحت دین داری نیز همانند اقدام تربیتی در هر ساحت دیگر، بی نیاز از نقشه راه نیست؛ نقشه راهی که از آن با عنوان «نظام تربیت دینی» یاد می شود و بدون در اختیار داشتن آن، نباید توقع ثمردهی و نتیجه گیری از اقدامات تربیتی در ساحت دین داری داشت.

جای بسی تأسف است که در عین قلت تحقیقات صورت گرفته در خصوص نظام تربیت دینی، در همین اندک نگاه شده های تربیت دینی نیز کمتر اشاره ای به وظایف عوامل انسانی دخیل در این ساحت تربیتی به چشم می خورد. اگر توجه شود عامل انسانی دخیل در تربیت، حلقه نهایی در سلسله به هم مرتبط نظام تربیتی به شمار می آید و به ثمر رسیدن هرگونه اقدام تربیتی در گرو توجیه وی است و با همراهی نکردن او، تمام طراحی ها و برنامه ریزی های پیشین بی فایده و بی ثمر خواهد بود. حال اگر توجه شود که در تربیت و از جمله در تربیت دینی، عوامل انسانی متعددی دخالت دارد و فقدان شفافیت در نقش های مربوط به هر عامل انسانی و نیز معلوم نبودن وظایف مشترک و مختص هر یک از عوامل تربیت دینی، به ناهماهنگی و عدم انسجام فعالیت های تربیتی در این ساحت تربیتی می انجامد، این سؤال پیش می آید که آیا در مرحله تعریف عناصر نظام تربیتی و در مقام تعریف روابط میان اجزای آن، آیا برای تعیین نقش ها و وظایف محول به هر یک از عناصر انسانی دخیل، مطالعه ای صورت گرفته

نقش نخبگان دینی در تربیت دینی

علیرضا اعرافی / دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

arafi@chmail.ir

علی حسین پناه / دانشجو دکترا فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

ali.h.p@chmail.ir

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

چکیده

تعیین محدوده نقش آفرینی هریک از عوامل انسانی دخیل در تربیت دینی سهمی بسزا در تحقق اهداف مورد نظر تربیت دینی دارد. نخبگان دینی از جمله مهم ترین عوامل انسانی دخیل در تربیت دینی هستند که مطالعات تربیتی، روان شناختی و جامعه شناختی صورت گرفته درباره نخبگان و نیز تحلیل متون دینی ناظر به بحث از وظایف عالمان دینی، در عین هم پوشی و تأکید نتایج یکدیگر، در مجموع، معین کننده نقش ایشان در تربیت دینی است. نقش نخبگان دینی در تربیت دینی، گرچه در تصور اولیه، بیشتر در حیطه شناختی نمود دارد، اما اعم از هر سه حیطه شناختی، گرایشی و رفتاری بوده است. ایشان در تمامی مراحل فرایند عملی تربیت دینی، به دلیل کارکرد اجتماعی الگو بودن، نقش آفرین بوده و با داشتن جایگاهی ممتاز در میان عوامل تربیت دینی، حتی نسبت به ایشان نیز دارای وظیفه هستند و نقش رهبری جریان تربیت دینی ایفا می کنند.

کلیدواژه ها: نخبه، تربیت، دین، نقش، عالم.

است؟ و آیا محدوده وظیفه‌مندی و نقش‌آفرینی هریک از عوامل انسانی مکلف و دخیل در تربیت دینی معین شده است؟

نقش عامل انسانی دخیل در تربیت دینی را می‌توان به شکل‌های گوناگون بررسی کرد: جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تربیتی، سیاسی، تاریخی و مانند آن، شیوه‌های متفاوتی برای بحث در این عرصه هستند که با استفاده از هریک، می‌توان با دقتی فراوان، بر گوشه‌ای از زوایای این موضوع پرتو افکند. این در حالی است که دین اسلام به سبب جامعیتش و نیز به خاطر ابتدای احکامش بر واقعیت، در عین اهتمام ویژه‌ای که به تربیت دینی دارد، به‌خوبی برای هریک از متولیان متعدد تربیت دینی و از جمله عالمان دینی، محدوده مشخصی از وظایف تعیین نموده است؛ تلاش برای استخراج و استنباط وظایف عالم دینی از منابع اسلام، تبیینی واقعی از نقش و وظایف این عامل تربیتی در تربیت دینی خواهد بود که مقایسه آن نتایج با یافته‌های علوم انسانی جدید، فارغ از انواع تعاملاتی که میان یافته‌های این دو دسته از دانش‌ها برقرار است، تأکید مضاعفی بر حقانیت احکام دینی است.

تحقیق حاضر، در پی این است که به نقش نخبه دینی در تربیت دینی که از مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و تربیتی در این زمینه استنتاج می‌شود و نیز وظایف ویژه‌ای که اسلام برای عالم دینی در نظر دارد، دست یابد. بدین منظور، درصدد برآمده است تا محدوده نقش‌آفرینی و وظیفه‌مندی نخبه دینی را در تربیت دینی، از منظر ادله فقهی و نیز علوم انسانی معاصر روشن سازد.

معرفی کارواژه‌های اصلی

روشن‌تر شدن مسئله مورد نظر در این تحقیق، در گرو واکاوی مفهوم چند واژه است. بدین منظور، به معرفی چند مفهوم می‌پردازیم:

۱. تربیت دینی

مفهوم «تربیت دینی» یکی از مفاهیم اساسی و محوری در این نوشتار است که درباره آن اختلاف نظرهای فاحشی وجود دارد. بدین روی، ابتدا هریک از مفاهیم «تربیت» و «دین» و در نهایت، مقصود از «تربیت دینی» ذکر می‌شود:

تعریف «تربیت»: با تمام اختلاف‌هایی که در تعریف «تربیت» بین صاحب‌نظران علوم تربیتی وجود دارد، همه این اندیشمندان - دست‌کم - در این موضوع اتفاق نظر دارند که تربیت «ایجاد تغییر مطلوب»

است. اساساً مفهوم «تربیت» قابل تطبیق بر مفهوم «حرکت» در فلسفه است که در این صورت، تعریف «تربیت» در تناظر با مفهوم «حرکت» در فلسفه و عبارت است:

فرایند ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان (=حرکت) در یکی از ساحت‌های (=مسافت) بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری انسان (=موضوع حرکت) به واسطه عامل انسانی دیگر (=فاعل حرکت) و به منظور دستیابی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای آدمی یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارها (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۲۲-۲۸).

تعریف «دین»: در تعریف «دین»، اختلافات و رویکردهای بسیار متفاوتی وجود دارد و علاوه بر تأثیر دیدگاه‌ها و جهان‌بینی هر کس در تعریف آن از دین، هریک از اندیشمندان از زاویه دید تخصصی خود، به تعریف آن پرداخته است. بدین‌رو، شاهد تعاریف جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی، پدیدارشناختی، فلسفی، کلامی، فقهی و غیر آن از دین هستیم (شجاعی زند، ۱۳۸۳).

«دین» در لغت، به معنای «جزا و پاداش» و «اطاعت و فرمان‌برداری» و «عادت» آمده است (فراهیدی، ۱۰۴۱ق، ج ۸، ص ۷۳). اما در تعریف اصطلاحی دین، علامه طباطبایی می‌نویسند: «دین همان روش زندگی است و از آن جدایی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۱). ایشان در توضیح آورده‌اند: هرکسی روشی را برای زندگی خود برگزیده و این آیین زندگی او مبتنی بر اعتقاداتی است که خود انتخاب کرده. این آیین زندگی مبتنی بر اعتقادات خاص، همان دین اوست. بنابر این تعریف، حتی بت‌پرستی که روش زندگی خود را بر اعتقاد به بت و التزام به مقررات متناسب با این اعتقاد تنظیم کرده، چنین شخصی هم دین‌دار است.

با توجه به آنچه ذکر شد، در تعریفی جامع و مانع از دین، به نظر می‌رسد که دین - در این مباحث، دین الهی اسلام مورد نظر است - عبارت است از: هرچه مولا - جل جلاله - از موضع مولویت، درباره‌اش رأی صادر نموده است.

حال که هریک از دو عنصر تأثیرگذار در تعریف تربیت دینی به خوبی تبیین شد، برای تفسیر مفهوم «تربیت دینی» باید گفت: تربیت دینی در عین اینکه اصطلاحی است وارداتی و نوپدید در مباحث تربیتی، اما چنانچه در تعارف بعدی آمده، ارائه تعریفی اصطلاحی از آن متناسب با مبانی دینی ما نیز امکان‌پذیر است. «تربیت دینی»، که در عربی معادل «التربیه الدینیة» و در انگلیسی معادل «Religious Education» است، به عنوان یک اصطلاح تخصصی، نخستین بار از فضای فرهنگ و اندیشه غربی وارد فضای مباحث تعلیم و تربیت رسمی شد. این در حالی است که خاستگاه دین و دیانت را باید در جایی دیگر جست؛ ولی برای این اصطلاح، تعاریفی چند در

نخبگان انسان‌هایی هشیار و فرصت‌طلبند که به هر حال و در هر وضعیتی، برگزیده جوامع به شمار می‌آیند؛ کسانی که باید وجدان بیدار جوامع باشند، پیشاپیش مردم حرکت کنند و در امور، راهنما و راهگشای آنان باشند (حسینی هرندی، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

جالب توجه است که در آثار جامعه‌شناسی غربی، نخبگان به افزایش خاص محدود شده و آنان را به روشن‌فکران، مدیران صنایع، دیوان‌سالاران و افسران نظامی منحصر نموده و جایی برای عالمان دینی باقی نگذاشته‌اند، و این در حالی است که حتی در تحقیقات غربی، که در خصوص جریان‌ات تأثیرگذار اجتماعی در جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران اسلامی، صورت گرفته است، به نقش بی‌بدیل عالمان دینی در نقش‌آفرینی اجتماعی و حتی سیاسی اعتراف کرده‌اند (باتومور، ۱۳۶۹، ص ۱۰۰ و ۱۱۶).

عالم دین، که در عربی از آن با عنوان «العالم الدینی» و یا «عالم الدین» یاد می‌شود و در انگلیسی، واژه «Religious Scholar» به آن اشاره دارد، مصداقی از تعاریف پیش‌گفته برای «نخبه دینی» و بلکه بارزترین مصداق آن است. «عالم دینی» به اندیشمندی اطلاق می‌شود که در علوم دینی غور کرده و توانایی اظهار نظر در مسائل دینی را با مراجعه به منابع اصیل دینی به دست آورده است. این اصطلاح سابقه کاربردش به صدر اسلام برمی‌گردد و از همان دوران، عده‌ای از مسلمانان بدان نامیده می‌شدند.

۳. نقش

«نقش» مفهومی است که ظهور و بروز اصطلاحی آن تاریخی کهن ندارد؛ چراکه این مفهوم آن‌گونه که متخصصان نگاشته‌اند، مفهومی است که در مرز تلاقی چند رشته علمی واقع شده و در واقع، اعمال نظر و دقت در مباحث میان‌رشته‌ای بوده که منشأ توجه به این قبیل مفاهیم شده است. آن ماری و روش بلا و اسپنله (Rocheblave – Spenle & Anne - Marie) نگارندگان کتاب **مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی؛ مطالعات تاریخی - انتقادی**، با بررسی جامعی که در خصوص اتصالات مختلف این مفهوم در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و نیز روان‌شناسی اجتماعی انجام داده‌اند، در نهایت، به این تعریف مختار برای مفهوم «نقش» رسیده‌اند: «الگویی متشکل از رفتارها و مربوط به موقعیت فرد در مجموعه‌ای تعاملی» (آن ماری و روش بلا و اسپنله، ۱۳۷۲، ص ۲۰۲).

پیداست که تعریف مورد نظر از «نقش» در اینجا با تعاریف جامعه‌شناختی بیشتر همراه و همساز است و در عنوان این نوشتار، که درصدد بررسی «نقش نخبه دینی در تربیت دینی» است، بیشتر مفهوم اجتماعی و جامعه‌شناختی «نقش» مورد نظر است تا مفهوم روان‌شناختی و یا شخصیتی آن. با لحاظ این

ادبیات علمی ما ارائه شده که کمابیش مطابق تعریف مورد نظر است. برای مثال، دو تعریف برای «تربیت دینی» از کتب اخیر نگاشته شد است:

– مجموعه تدابیر و اقدامات سنجیده و منظم تربیتی به منظور پرورش و تقویت ایمان و التزام متربّیان به باورها، هنجارها، ارزش‌ها، احکام و دستورات، اعمال و مناسک دینی (صادق‌زاده، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱).

– مجموعه اعمال عمدی و هدف‌دار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر، به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند (داوودی، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

در نهایت، به نظر می‌رسد «تربیت دینی» را بتوان این‌گونه تعریف نمود: «فرایند یاری‌رسانی به متربّی برای ایجاد تغییر تدریجی در خصوص بُعد دین‌داری وی که به‌واسطه عامل انسانی دیگر، به‌منظور دستیابی او به کمال دین‌داری و شکوفا کردن استعدادها یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای دینی وی صورت می‌گیرد».

در این خصوص، این نکته قابل ملاحظه است که ارائه تعریف برای «تربیت دینی» هرگز به معنای تلقی دین‌داری، به عنوان ساحتی در کنار دیگر ساحت‌های تربیتی نبوده و تنها برای سهولت بحث و پیشبرد مباحثات علمی، به این جعل اصطلاح اقدام می‌شود و در واقع، در تلقی اسلامی از «تربیت»، دین‌داری مشرف بر تمامی ابعاد تربیتی است.

۲. نخبه دینی

مطالعات جامعه‌شناسی در خصوص بررسی تحولات اجتماعی و تحلیل انقلاب‌های اجتماعی بیانگر تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی فوق‌العاده یکی از عناصر اجتماعی در این تحولات است که در جامعه‌شناسی، از آن با عنوان «نخبگان» یاد می‌شود.

نخبگان طبقه‌ای از رهبران فکری و اجتماعی جوامع بودند که در نتیجه قدرت در اختیارشان یا به دلیل بهره‌مندی از توانایی تأثیرگذاری و یا با عملی ساختن ایده‌ها و تصمیم‌های خود، می‌توانستند با ایجاد هیجان و اوج بخشیدن به احساسات در آن مقطع تاریخی و در زمینه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، علمی، اخلاقی و به‌ویژه دینی، نقشی مؤثر بر عهده گیرند (حسینی هرندی، ۱۳۸۷، ص ۱).

البته همانند دیگر رشته‌های علوم انسانی، مفهوم «نخبگان» در جامعه‌شناسی نیز همانند سایر مفاهیم اولیه علوم، اختلاف‌برانگیز بوده است؛ اما از مجموع تعاریف ذکر شده برای این مفهوم بنیادین جامعه‌شناسی، این نکات قابل استفاده است:

نکته، در تعریف نهایی نگارنده می‌نویسد: «موقعیت در اینجا، به صورت مقام درمی‌آید؛ الگوی رفتاری به کمک توافق اعضای گروه معلوم می‌شود و برای گروه ارزشی عملکردی دارد» (همان، ص ۲۲۲).

در نهایت، در تعریف جامعه‌شناختی مفهوم «نقش» باید گفت: نقش به صلاحیت‌هایی که برای صاحب این مقام اجتماعی وجود دارد و باید آنها را کسب نماید، اشاره دارد. این بدان معناست که در سلسله انواع نقش‌ها، «نقش» مورد نظر در این تعریف، نقشی است از قبیل: نقش‌های نهادی و یا نقش‌های طبقه اجتماعی و یا دست‌کم از قبیل نقش‌های حرفه‌ای، و می‌توان از این نوشتار توقع پاسخ‌گویی به این قبیل سؤالات از نقش نخبه دینی را داشت. البته لازم به ذکر است که اگر نخبه دینی را به عنوان یک عامل تربیتی در کنار دیگر عوامل تربیتی دخیل در تربیت دینی متریان در نظر بگیریم، بحث درباره نقش نخبه دینی، رنگ و بوی بحث از نقش یک عضو در تربیت را در کنار دیگر اعضای دخیل در تربیت به خود می‌گیرد.

پس در نهایت، باید گفت: مفهوم مورد نظر از «نقش» در این عنوان، بدین قرار است: «الگویی متشکل از رفتارهای مربوط به مقام و موقعیت نخبگان دینی در نهاد تربیت اسلامی که منابع دینی آنها را تعیین نموده‌اند و انتظار می‌رود در تعامل با دیگر عوامل و نهادهای دخیل در تربیت دینی از خود بروز دهند».

بررسی ادله قرآنی و روایی

از میان آیات و روایات رسیده، دلایلی برای استنباط نقش و وظیفه نخبه دینی در تربیت دینی قابل بررسی است. البته باید به این نکته توجه کرد که در این ادله، باید با مدخل «عالم دینی» به جست‌وجوی ادله برای اقامه دلیل برای نقش نخبه دینی پرداخت؛ چراکه «عالم دینی» برجسته‌ترین مصداق برای نخبه دینی است.

الف. ادله عامه نقش نخبه دینی در تربیت دینی

در فقه و در عداد ادله فقهی، گاهی به ادله‌ای استناد می‌شود که دلالت و کاشفیت آنها مخصوص یک باب فقهی نیست، بلکه این قبیل ادله در چندین باب فقهی قابل استدلال است. این دسته ادله فقهی اعم از قواعد فقهی یا ادله عام فقهی هستند که شمار این قبیل ادله در مباحث فقهی به بیش از یکصد دلیل می‌رسد. برای بررسی «نقش نخبه دینی در تربیت دینی» می‌توان به قواعد عام فقهی به شرح ذیل استناد کرد:

۱. **نشر علم:** با استناد به ادله متعدد فقهی، در محل خود (ر.ک. اعرافی، ۱۳۸۶، جلسه ۱۷) به اثبات رسیده که در مواردی نشر علم واجب و لازم است؛ از جمله:

الف. نشر علم دین و امور دینی؛ مانند اعتقادات و احکام و اخلاق.

ب. علوم مادی که به نحوی در زندگی انسان نقش دارد.

ج. علوم اخروی که با عناوین ثانوی، نشر آن لازم می‌شود؛ مانند حفظ نفس، حفظ نظام، استقلال مسلمان.

د. جایی که اگر مکلف علمی را کتمان کند عزت و استقلال جامعه اسلامی مخدوش می‌شود. در چنین جایی برای حفظ عزت جامعه اسلامی، لازم است این علم نشر پیدا کند.

ه. در مقام مشورت؛ اگر کسی محل مشورت قرار گیرد و وی از موضوع مشورت شده آگاهی داشته باشد باید علم خود به مراجع ارائه دهد. نیز اگر برای شهادت در دادگاه دعوت شد باید شهادت دهد.

۲. **احسان:** «احسان» قاعده‌ای است عام که شامل تمام فعالیت‌های ارتباطی میان افراد جامعه می‌شود. به تعبیر دیگر، عام‌ترین قاعده مربوط به روابط میان‌فردی در جامعه است و در نتیجه، بیشترین مصداق را دارد. این قاعده، که از آیات متعدد قرآنی و روایات معصومان علیهم‌السلام استفاده می‌شود بر همه مکلفان و از جمله عالمان دینی نیز صادق است و درباره ایشان، بر احسانی خاص، که همان احسان علمی است، تطبیق می‌شود. اگر قرار است نخبه دینی درصدد احسان به دیگران برآید، بهترین احسانی که می‌تواند ارائه دهد چیزی جز احسان علمی و بذل علم به دیگران نیست.

۳. **اعانه بر نیکی:** قاعده «اعانه بر نیکی» که مستند به ادله قرآنی و روایی است، به مفهوم زمینه‌سازی افراد برای اعمال نیک و تقوایی دیگران است. طبق مفاد این قاعده، مکلفان فراتر از اقدام به انجام تکالیف خویش، نسبت به انجام تکالیف دیگران نیز بی‌تفاوت نیستند، بلکه با انواع ابزارها و روش‌های ممکن، برای اطاعت و فرمان‌برداری از خدای متعال به دیگران کمک می‌کنند.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته درباره مؤدای این قاعده و تأمل در معنای استعمالی هر یک از واژه‌های این قاعده، به خوبی می‌توان اذعان داشت که آموزش علم و تربیت کردن دیگران و فراهم آوردن زمینه‌های کمال ایشان، از مصادیق نیکی است و البته با دقت نظر در جایگاه والای تربیت، می‌توان این مصداق را بارزترین مصداق‌های نیکی به دیگران و واضح‌ترین مصداق برای جریان قاعده خواند، و در نتیجه، حکم لزوم و وجوب را به دلیل صدق این عنوان بر آن ثابت کرد.

ب. ادله خاصه نقش نخبه دینی در تربیت دینی

در کنار ادله عامی که برای اثبات نقش و وظیفه نخبه دینی در تربیت دینی به آنها استناد شد، در این مقام به ادله ای استناد می شود که به ویژه، به وظیفه عالم دینی در تربیت دینی — به عنوان بارزترین مصداق نخبه دینی موضوع بحث در روایات — اشاره دارد و مستقیماً حکم مربوط به عالم دینی در تربیت دینی را بیان می کند.

ادله ای که در ادامه بررسی می شود، به قرار ذیل است:

— قاعده ارشاد جاهل (قاعده فقهی)؛

— آیات ناظر به نقش علما در میان امت های پیامبران (دلیل قرآنی محض)؛

— آیات ناظر به نبوت عموم انبیا به ضمیمه روایت «العلماء ورثة الانبیاء» (دلیل قرآنی - روایی)؛

— آیات ناظر به رسالت پیامبر اکرم ﷺ با تعمیم آنها به علما (دلیل قرآنی - روایی - عقلی)؛

— نامه امام سجاد ﷺ به زهری (دلیل روایی محض).

۱. قاعده «ارشاد جاهل»: «ارشاد جاهل» به عنوان مهم ترین قاعده در خصوص تعلیم و نقش آفرینی عالم دینی شناخته می شود. البته قواعد و ادله عام دیگری نیز در زمینه تعلیم و تعلم دینی وجود دارد که به این قاعده و دلیل خاص برگشت می کند. شاید بتوان بیش از بیست دلیل قرآنی، روایی و عقلی برای اثبات و تعیین محدوده دلالت این قاعده ذکر کرد که استاد/اعرافی در جلسات درس «خارج فقه تربیتی» خود در سال ۹۲-۱۳۹۱ به تفصیل بررسی کرده اند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱، ص جلسات ۱-۴۸).

در جمع بندی مفاد این قاعده، می توان گفت: در صورتی که از یک سو، تکلیفی الزامی متوجه مکلفی شود که نسبت به کیفیت و تفصیل آن ناآگاه باشد و از سوی دیگر، آن تکلیف الزامی محل ابتلاش بوده و امکان احتیاط درباره آن وجود نداشته باشد او باید تفصیل آن را یاد بگیرد و بر عالم نیز واجب است که آن حکم را به او یاد دهد تا او مرتکب فعل حرام یا ترک واجب نشود؛ مانند تاجری که می داند در میان معاملات، برخی ربوی و حرام است، ولی نمی داند «معامله ربوی» چیست. از سوی دیگر، به خاطر کسبش، که تجارت است، در محل ابتلا به ربا قرار دارد. در این صورت، او باید ربا و احکام آن را یاد بگیرد تا از آن اجتناب کند. در این حال، بر عالم واجب است که این احکام را به جاهل یاد دهد و اگر ارشاد و آموزش او را ترک کند، در ارتکاب او به حرام دخیل است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۸۷، جلسه ۳).

۴. نفی سبیل: یکی از ادله ای که بر حرمت معامله با کفار دلالت می کند، قاعده «حرمت سلطه پذیری از کفار و پذیرش برتری آنان» است. مهم ترین ادله این قاعده آیه «نفی سبیل» است که می فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً؛ (خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است)» (نساء: ۱۶۱). این آیه هرگونه برتری کفار نسبت به مسلمانان و هرچه را باعث سلطه مشرکان بر مسلمانان شود، نفی می کند. آیه شریفه علاوه بر نفی احکام موجب سیطره، بر حرمت ایجاد زمینه سلطه کفار نیز دلالت دارد. نیز بر حرمت مؤکد سیطره کفار بر مسلمانان در تمامی شئون مسلمانان، اعم از فرهنگی، اقتصادی، نظامی و فناوری دلالت دارد. مادام که عنوانی ثانوی عارض نشده باشد، این تکلیف متوجه همه مسلمانان است، هرچند قدر متیقن از خطاب مسلمانان هستند، اما شمول آن نسبت به کفار بعید نیست.

۵. حفظ عزت اسلامی: این قاعده از مجموعه ای از آیات قرآنی، که عزت را منحصر به خدا و رسول و مؤمنان می داند استفاده می شود. بر اساس این قاعده، جامعه اسلامی باید عزت داشته باشد و هر چیزی که برای عزت جامعه اسلامی لازم است واجب یا مستحب است. مرز این قاعده با قاعده «نفی سبیل» این است که هر اقدامی که انجام ندادن آن موجب ذلت مسلمانان و سیطره کفار می شود واجب است. از سوی دیگر، احکامی که موجب سیطره کفار می شود رفع شده است. اگر هریک از این دو قاعده به عنوان کبرای استدلال پذیرفته شود، بحث درباره صغرا این خواهد بود که تربیت و به ویژه تربیت دینی واجب و در مراتب بالاتر آن، مستحب است و هر مکلفی لازم است در جهت امتثال این حکم، تلاش کند و از جمله، نخبه دینی لازم است با تلاش در زمینه تربیت دینی، ذلت را از مسلمانان و جامعه اسلامی دفع کند تا امتثال واجب کرده باشد.

جمع بندی ادله عامه: این ادله ضرورت ایفای نقش تربیتی نخبه دینی را اثبات کرده، ضروری می سازد که تا زمان تحقق عنوان مورد تأکید در هر دلیل عام (همچون عنوان احسان، اعانه بر نیکی، نفی سبیل و حفظ عزت اسلامی) بر نخبه دینی لازم است در تربیت دینی متریبان تلاش نماید. در عین حال، ادله عام بیان کننده مدلولی کلی و مبهم هستند و دلالتی بر عناوین و وظایف جزئی نخبه دینی در تربیت دینی ندارند و استفاده این جزئیات از طریق ادله خاص ممکن است.

با اثبات ضرورت اقدام نخبه دینی در تربیت دینی، لازم می آید که نخبه دینی تا زمان احراز و تحقق آن عنوان عام تلاش کند و اگر از طریق ادله خاص مصادیق این ریزوظایف مشخص شد ادله عام به مثابه ادله مزبور و حاکم، حکم مربوط به هر دلیل خاص را تأکید و تأیید می نمایند.

۲. آیات ناظر به نقش علما: تعدادی از آیات نورانی قرآن کریم، که به بحث از عالمان دینی پرداخته، به نقش و وظیفه‌ای اشاره کرده است که از عالمان دینی در عین حضور انبیا توقع می‌رود. در واقع، استدلال به این دسته از آیات، منتج به اهمّ وظایف و نقش‌هایی می‌شود که قرآن از عالم دینی در عین حضور پیامبران الهی (و یا حجت الهی، اعم از امام معصوم علیه السلام) انتظار دارد. نتایج به دست آمده از این آیات بیانگر تمامی وظایف عالمان دینی نیست؛ چراکه این آیات در پیش‌فرض خود، این نکته را دارند که اهمّ وظایف تربیتی در خصوص تربیت دینی مردم از سوی خود نبی (و یا امام معصوم علیه السلام) انجام می‌پذیرد. در نتیجه، استنباط وظایف عالمان دینی در صورت عدم همراهی و همزمانی ایشان با انبیا، نیاز به اقامه ادله دیگری دارد.

در میان آیات شریفه قرآن در خصوص بحث از نقشی که عالمان دینی در قبال تربیت دینی مردم باید ایفا کنند، چند آیه قابل بررسی است. این آیات به ترتیب ورود در قرآن به شرح ذیل است که فارغ از طرح و بررسی میزان دلالت آنها، تنها عنوان مستفاد از آنها در موضوع مورد نظر نوشتار بیان می‌شود:

– پیشرو بودن عالمان دینی در عمل به تعالیم کتاب: **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** (بقره: ۴۴)؛

– حرمت کتمان آیات الهی: **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ أُولَئِكَ بِأُمَّمًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ** (بقره: ۷۹)؛

– امر به تربیت‌یافتگی و تحلق به آنچه به دیگران می‌آموزند: **كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ** (آل عمران: ۷۹)؛

– حکم کردن بر اساس کتاب الهی و حاکم ساختن شرع الهی: **إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ** (مائده: ۴۴)؛

– وظیفه خاص عالمان دینی در امر به معروف و نهی از منکر: **لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَآكُلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ** (مائده: ۶۳)؛

– خارج نشدن از مسیر ربوبیت الهی و محدود دانستن ایفای نقش تربیتی از سوی عالمان دینی در حدود ربوبیت الهی: **اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ** (توبه: ۳۱)؛

– لزوم ثبات قدم در عمل به تعالیم دینی و منع از تجاوز از آنها: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنْ**

الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه: ۳۴)؛

– کسب علم و تفقه در دین و انذار مردم: **وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ** (توبه: ۱۲۲)؛

– ضرورت اتصاف به خشیت الهی بیش از هر کس دیگر: **وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ** (فاطر: ۲۸)؛

– پیروی از آیات الهی و پرهیز از هواپرستی و به تعبیر دیگر، آخرت‌گرایی و دنیاگرایی: **وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ ...** (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶).

۳. آیات ناظر به نبوت عموم انبیا: در میان آیات قرآن، مؤذای برخی آیات بیانگر نقش و وظیفه انبیای الهی در تربیت دینی امت خود است. از این آیات می‌توان با ضمیمه نمودن مفاد و مؤذای آنها، به قاعده مستفاد از روایت معروف «العلماء ورثة الأنبياء» برای اثبات نقش و وظیفه عالم دینی در تربیت دینی استناد نمود. این مضمون روایی، که در دو روایت به طور مستقیم و در چند روایت دیگر به مضمون نقل شده است، با بررسی خانواده روایت مربوط به این مضمون، درمی‌یابیم که می‌توان چنین مضمونی را به معنای سرایت نقش‌ها و وظایف انبیا به عالمان دینی دانست و کمترین مدلول این فراز مستفاده از روایات، این است که نقش‌ها و وظایف انبیا در تربیت دینی قابل تعمیم به عالم دینی است. از مجموعه آیاتی که بر نقش و وظیفه انبیا در تربیت دینی امت خود دلالت دارد، این عناوین استفاده می‌شود:

۱. امامت در هدایت (انبیاء: ۷۳)؛ ۲. بشارت و انذار (نساء: ۱۶۵)؛ ۳. دعوت به بندگی خدا (انبیاء: ۲۵-۲۷)؛ ۴. رهنز ایمان مردم نشدن (آل عمران: ۷۹-۸۰)؛ ۵. غلو نکردن در بیان آیات الهی (آل عمران: ۱۶۱)؛ ۶. قصه آیات و تکرار و یادآوری آنها (اعراف: ۳۵ و ۳۶)؛ ۷. استقامت در هدایت (یوسف: ۱۱۰)؛ ۸. اصرار بر هدایت با تابع نفرت (مؤمنون: ۴۴)؛ ۹. بیان با زبان قوم (ابراهیم: ۴)؛ ۱۰. دعوت به خدا و روز جزا و مبارزه با رسوم غلط اجتماعی. سوره شعراء در آیات متعدد، پس از بیان اینکه امت‌های پیامبران ایشان را تکذیب کردند و دعوت ایشان را نپذیرفتند، به مضمون این دعوت انبیا اشاره کرده است: **دعوت به خدا و روز جزا و مبارزه با رسوم غلط اجتماعی مردم خود.**

۴. آیات ناظر به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: در موارد متعددی از آیات شریفه قرآنی، به وظایف پیامبر

اکرم^{علیه السلام} در تربیت دینی مردم اشاره شده است، هرچند این ادله نیز همانند آیات بیان‌کننده وظایف عموم انبیا در تربیت دینی، به دلیل صدق عنوان «العلماء ورثة الأنبياء» بر عالمان دینی، قابل اطلاق بر عالمان دینی نیز هست. اما در عین حال، می‌توان با پیمودن دو مسیر استدلال دیگر نیز مدلول این آیات را از جمله ادله اثبات‌کننده وظایف عالم دینی در تربیت دینی به شمار آورد و آن استدلالی است که در آن بر جانشینی ائمه اطهار^{علیهم السلام} برای پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} و همچنین جانشینی و وصایت عالمان دینی برای امام معصوم^{علیه السلام} تأکید می‌کند. نیز می‌توان با استدلال به مضمون آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» به راستی که برای شما در رسول خدا، الگوی نیکویی است» (احزاب: ۲۱). لزوم تأسی به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را در تمامی شئون و از جمله شأن تربیتی ایشان از سوی عالمان دینی در خصوص تربیت دینی استفاده نمود.

از مجموع آیاتی که بر نقش و وظایف پیامبر مکرم^{صلی الله علیه و آله} در تربیت دینی امت اسلام دلالت دارد، می‌توان این عناوین را برای عالم دینی استفاده نمود:

۱. تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت (بقره: ۱۲۹)؛ ۲. حرص بر هدایت مردم (توبه: ۱۲۸)؛ ۳. تألیف قلوب بر ایمان (آل عمران: ۱۵۹)؛ ۴. مراقبت مضاعف از نزدیکان (شعراء: ۲۱۴-۲۱۶)؛ ۵. به عمل واداشتن و همراهی در عمل (توبه: ۱۰۳)؛ ۶. دعوت با حکمت و موعظه و جدال احسن (نحل: ۱۲۵)؛ ۷. بشارت و انذار (فرقان: ۵۶)؛ ۸. بیان اختلافات (نحل: ۶۴)؛ ۹. تذکر و یادآوری (غاشیه: ۲۲ و ۲۳)؛ ۱۰. اعلام و ابلاغ آیات الهی (مائده: ۹۹).

۵. نامه امام سجاد^{علیه السلام} به زهری: بیانات امام علی^{علیه السلام} در **نهج البلاغه** و یا دیگر ائمه معصوم^{علیهم السلام} نمایانگر سیره عملی ایشان در تربیت دینی مخاطبان خود در قالب خطبه‌ها و نامه‌ها و نیز کلمات قصاری است که از آن بزرگواران جمع شده است، هرچند در میان این بیانات، در برخی موارد شاهد تصریحاتی در خصوص وظیفه عالم دینی در تربیت دینی نیز هستیم. اما به دلیل تضاد ادله و تعدد آنها، سیره قطعی حضرات در اقدام به تربیت دینی مردم و بیان معارف توحیدی و انگیزه‌بخشی ایمانی و واداشتن ایشان به رفتارهای دینی قابل اثبات است و - چنان‌که پیش از این بیان شد - دلیلی بر منحصر دانستن این وظایف به امام علی^{علیه السلام} و یا خصوص ائمه اطهار^{علیهم السلام} وجود ندارد و هر عالمی به دلیل احراز جایگاه نخبه دینی، موظف به این وظایف است. در عین حال، می‌توان به برخی بیانات امام علی^{علیه السلام} استناد جست. ولی در میان مجموع ادله روایی، نامه امام سجاد^{علیه السلام} به زهری، برجستگی خاصی در این موضوع دارد و دلالت واضح‌تری نیز بر این موضوع است. این نامه اولین بار در **تحف العقول** نقل شده و پس از آن در **الوافی** و **بحار الانوار** و **مکاتیب الائمه** نیز ذکر گردیده است. هرچند بسیاری از

روایات **تحف العقول** فاقد سند متصل و مقبول است، ولی چون این روایت مضمون والایی دارد و بسیاری از فقرات آن در دیگر روایات معتبر وارد شده است، طبق مبنای رجالی، که به اتقان محتوایی هم سهمی از اعتبار می‌دهد، شاید بتوان این روایت را معتبر و قابل استناد دانست، گذشته از اینکه مضمون اصلی مورد استناد در این روایت، در دیگر روایات معتبر هم تکرار شده است.

یکی از شورانگیزترین بخش‌های زندگی امامان، برخورد و مبارزه آنان با سررشته‌داران ناشایست فکر و فرهنگ در جامعه اسلامی عصر خویش، یعنی فقها، محدثان، مفسران، قراء و قضات درباری است... نمونه این برخورد در زندگانی سیاسی امام چهارم، برخورد شدید آن حضرت با محمد بن مسلم زهری (۱۲۴-۵۸ ق)، محدث درباری، است (پیشوایی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۶).

محمدبن مسلم زهری از بزرگ محدثانی بود که قریب ده تن از صحابیان را ملاقات کرده و مدتی هم از سوی بنی امیه حکمران یکی از مناطق بود. درباره مذهب وی و اینکه آیا شیعه بوده یا نه، اختلاف است، ولی به هر حال، وی عالمی است که برای رسیدن به مطامع دنیوی‌اش، جذب دستگاه جور عبدالملک شد و علم و دانشش را صرف توجیه حاکمیت غاصبانۀ وی می‌کرد. زهری در این کار، چنان پیش رفت که امام سجاد^{علیه السلام} خود را ناچار به نصیحت وی دیدند و نامه‌ای تند و کوبنده به وی نوشتند.

امام سجاد^{علیه السلام} ابتدا به سنگینی امانت «علم دینی»، که به زهری به عنوان یک «عالم دینی» افزوده شده است، اشاره نمودند و در ادامه و در توضیح کمترین خیانتی که زهری مرتکب شده، از واقعیت «کتمان علمی» وی، که زمینه جنایت طاغوت را فراهم آورده است، پرده برداشتند و وی را عتاب کردند و از قرار گرفتن در سلک اعوان الظلمه به سختی برحذر داشتند. در ادامه، امام^{علیه السلام} به این حقیقت اشاره کردند که به هر حال، زهری از توجه و اقبال عامۀ مردم به سوی خود بهره‌مند است که باید از آن خوب استفاده کند، وگرنه عقوبت و تکلیفی مضاعف از دیگر هم‌سلکان خود دارد. سپس امام^{علیه السلام} در بیان نحوه تأثیرگذاری وی بر عامۀ مردم و در طرف مقابل، تأثیرپذیری مردم از وی چنین فرمودند:

أَمَا تَرَى مَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الْجَهْلِ وَالْغِرَّةِ وَ مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَ الْفِتْنَةِ قَدْ ابْتَلَيْتَهُمْ وَ قَتَبْتَهُمْ بِالشُّغْلِ عَنْ مَكَاسِبِهِمْ مِمَّا رَأَوْا فَتَأَقَّتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيَّ أَنْ يَبْلُغُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا بَلَغْتَ أَوْ يُدْرِكُوا بِهِ مِثْلَ الَّذِي أَدْرَكْتَ فَوَقَفُوا مِنْكَ فِي بَحْرِ لَا يُدْرِكُ عُثْمَةَ وَ فِي بَلَاءٍ لَا يُقَدِّرُ قَدْرَهُ فَاللَّهِ لَنَا وَ لَكَ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۵).

«آیا شاهد نادانی و غروری که تو گرفتارش شده‌ای و بلا و فتنه‌ای که مردم را به آن مبتلا کرده‌ای، نیستی؟! گرفتاری و اشتغال ایشان به امور خودشان، مانع آن شد که به مقامی که تو بدان دست یافتی برسند و همانند آنچه را به دست آورده‌ای، به دست آورند، ولی به واسطۀ تو، در دریای عمیقی گرفتار شدند که عمقش قابل درک نیست و به بلایی مبتلا شدند که عظمت آن وصف نمی‌شود. خدا فریادرس من و توست و او تنها یاریگر است.»

تحلیل انسان‌شناختی یافته‌ها

شاید نتوان بر اساس تحلیل‌های جامعه‌شناختی، نخبه دینی را به‌طور مطلق دارای کارویژه «تربیت دینی» دانست؛ اما این کارویژه برای عالم دینی به دلیل عنایت ویژه ادله فقهی، قابل اثبات است (جمعی از صاحب‌نظران، ۱۳۸۷، ص ۱۷). البته در جامعه اسلامی، که مناصب اجتماعی آن با معیار دینی تعریف شده و نیز میزان اختیارات و محدوده وظیفه‌مندی هر عنصر اجتماعی‌اش با موازین شرع معین می‌شود، این جایگاه اجتماعی برای نخبه دینی و به‌ویژه برای عالم دینی پذیرفته شده و کارویژه وی در جامعه اسلامی، «تربیت دینی» تلقی می‌شود. در واقع، تأسیس این منصب اجتماعی ساخته و پرداخته خود ادله دینی اسلام است که در طول تاریخ، با ارجاع دادن مردم به عالمان دینی، برای حل و فصل مسائل دینی‌شان، عملاً نهاد عالمان دینی را با کارویژه «تربیت دینی» در جامعه شکل داده است (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

با این حال، اگر در نظر گرفته شود که - همان‌گونه در مباحث علوم تربیتی بررسی شده - تربیت دینی، عملی است پیچیده و مرحله‌مند، اثبات این نقش اجتماعی برای نخبه و عالم دینی، به معنای اثبات تمامی لوازم آن برای ایشان است، از اینجاست که نخبه و عالم دینی باید متصدی تمامی مراحل عملیات تربیت دینی در جامعه باشد و مسئولیت آن را از بدو طراحی و سیاست‌گذاری گرفته تا پایانی‌ترین مرحله مباشرت و اقدام به تربیت و نیز نظارت و کنترل داشتن بر اقدامات عملی در تربیت دینی بپذیرد. البته این به معنای عدم مسئولیت دیگر متولیان تربیتی در جامعه و نیز دیگر نهادهای ذی‌ربط نیست، بلکه به معنای مسئولیت اولی داشتن وی در مقایسه با دیگر متولیان تربیت دینی در جامعه است.

از سوی دیگر، روشن است که دین‌داری - چنانچه در محل خود به اثبات رسیده است - دارای ابعاد متعدد بوده و به تبع آن، توفیق در اقدام تربیتی در این ساحت، منوط به انجام اقدامات و ارائه رسیدگی‌های لازم در تمامی ابعاد آن است. در عین حال، تبیین شد که بر اساس ادله فقهی، نخبه دینی در هر سه حیطه دین‌داری دارای وظیفه است، ولی در حیطه تعلیم، بیشتر بر آن تأکید است؛ چراکه بُعدی زیربنایی بوده و پایه شکل‌گیری شخصیت انسان است. هرچند نخبه دینی نباید از انگیزش و رفتارسازی نیز غافل باشد، به‌ویژه در جایی که ارتباط تربیتی نخبه دینی با متریان خود تنگاتنگ شده و تربیت به‌گونه‌ای خصوصی‌تر دنبال شده و در قالب نخبه‌پروری درآمده است، در این حال، نخبه دینی نقش بیشتری در انگیزش عاطفی و به‌ویژه عنایت به رفتارسازی در تربیت دینی متریان ایفا می‌کند.

جمع‌بندی ادله خاصه: از ادله‌ای که برای یافتن پاسخ به سؤالات این تحقیق اقامه شد - به ترتیب - می‌توان وظایف و نقش‌های ذیل را به دست آورد که البته ترتیبی منطقی بر تقسیم‌بندی و نظم‌دهی آنها حاکم نیست؛

دسته ادله	دلیل خاص	نقش و وظیفه عالم دینی
آیات ناظر به رسالت پیامبر اکرم ﷺ در تربیت دینی با تمسک عقلی آنها به علما	بقره: ۱۲۹	تلاوت آیات، تزکیه نفوس، تعلیم کتاب و حکمت
	فتح: ۸	بشارت و انذار
	نحل: ۶۴	تبیین آیات برای رفع اختلافات
	غاشیه: ۲۲-۲۳	تذکر و یادآوری آیات و دستورات الهی
	توبه: ۱۰۳	توجه عقلانی، حمایت عاطفی و همراهی عملی
	مائده: ۹۹	تبیین آیات و رسالت‌های الهی و نیز ابلاغ پیام الهی
	نحل: ۳۷	حرص و طمع نسبت به هدایت مردم
	نحل: ۱۲۵	دعوت با حکمت و موعظه و جدال احسن
	آل عمران: ۱۵۹	تألیف قلوب بر ایمان و مراقبت دینی و دنیایی در هدایت مردم
	احزاب: ۲۸-۳۴	مراقبت مضاعف از نزدیکان روحیه دنیاگریزی و معنویت‌گرایی و نخبه‌پروری در تربیت
آیات ناظر به تربیت صحابه انبیا به خصیصه روایت «العلماء ورثة الانبیا»	انبیاء: ۷۳	امامت در هدایت
	نساء: ۱۶۵	بشارت و انذار
	انبیاء: ۲۷-۲۵	دعوت به بندگی خدا
	آل عمران: ۷۹-۸۱	رهزن ایمان مردم نشدن
	آل عمران: ۱۶۱	غلو نکردن در بیان آیات الهی
	اعراف: ۳۵ و ۳۶	پی‌گیری ذکر آیات الهی و دنباله‌گیری آثار آنها
	یوسف: ۱۰۹-۱۱۱	استقامت در هدایت
	مؤمنون: ۴۴	اصرار بر هدایت با تابع فقرات
	ابراهیم: ۴	بیان با لسان قوم
	سوره شعراء:	مبارزه با رسوم غلط اجتماعی
آیات ناظر به نقش علما در بیان است‌های پیامبران	بقره: ۴۴	پیشرو بودن عالمان دینی در عمل به تعالیم کتاب
	بقره: ۷۹	پرهیز از کتمان آیات الهی و لزوم بیان حقایق کتاب خدا عدم تحریف آیات الهی و پرهیز از جعل احکام و انتساب آنها به خدا
	آل عمران: ۱۸	سبقت در شهادت به آیات الهی
	مائده: ۴۴	حکم کردن بر اساس کتاب الهی و حاکم ساختن شرع الهی
	مائده: ۶۳	امر به معروف و نهی از منکر
	توبه: ۳۱	خارج نشدن از ربوبیت الهی و استقلال در ربوبیت نداشتن
	توبه: ۳۴	تعدي نکردن به مال مردم
	توبه: ۱۲۲	تفقه و انذار
	فاطر: ۲۸	اتصاف به صفت خشیت الهی پیش از هر کس دیگر
	اعراف: ۱۷۵-۱۷۸	پرهیز از هواپرستی و به تعبیر دیگر، آخرت‌گرایی و دنیاگریزی
نامه امام سجاده	نامه امام سجاده	کمک نکردن به ستمگران

به هر حال، تأکیدی که ادله فقهی بر نقش آفرینی نخبه دینی در بُعد شناختی و بر بینش متریبان در تربیت دینی دارد این تحلیل جامعه‌شناختی را از دیدگاه جامعه‌شناسی معرفت برمی‌انگیزد که در جامعه اسلامی، سیر جریان‌سازی معرفتی نه تنها ایستا نیست، بلکه در این سیر، نقش اصلی را نخبگان دینی و به‌ویژه عالمان دینی ایفا می‌کنند. از عالم دینی است که زلال علم و معرفت همچون جویباری سیراب‌کننده به سوی دشت‌های تشنه معرفت جاری می‌شود. با اتکا به این دریافت فقهی و جامعه‌شناختی است که می‌توان بهتر پیام جاوید بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی ره را فهمید که در «منشور روحانیت» خطاب به عالمان دینی چنین فرمودند:

روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل مناسب باشند (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۷۳).

در سیر نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی معرفت، نظریه‌های اولیه مبتنی بر تعیین اجتماعی اندیشه‌هاست و به تدریج، در سیر تطور این نظریات، بر نقش افراد نخبه در روند تأثیرگذاری معرفتی تأکید می‌شود و به جای تأیید نظریه «تأثیرپذیری معرفت از جامعه»، به «تأثیرپذیری جامعه از معرفتی که از سوی نخبگان به جامعه تزریق می‌شود» تأکید شده است. بررسی احکام فقهی درباره نقش عالم دینی در تربیت دینی نشان‌دهنده تأکید اسلام بر همین یافته اخیر جامعه‌شناسی معرفت است که سیر تأثیرگذاری معرفتی را از طرف نخبگان به سوی جامعه می‌داند.

از سوی دیگر، نکات پیش‌گفته روشن‌کننده کارکرد اسوه بودن نخبه دینی در تربیت دینی است؛ واقعیتی که ریشه تأکید فزاینده متون دینی به نقش آفرینی و نیز وظیفه‌مندی نخبه دینی در قبال دیگران است. اصرار دین بر وارستگی و تربیت‌یافتگی نخبه دینی و خودساختگی وی حکایت از توجه منابع دین به نقش الگویی نخبه دینی دارد. با توجه به این حقایق است که تأثیرپذیری متریبان از نخبه دینی و در نتیجه، وظیفه وی در قبال متریبان توجیه می‌شود، و این نکته به خوبی درک می‌گردد که چرا تمامی ساحت‌های وجودی متریبی، از ساحت شناختی گرفته تا ساحت گرایشی و رفتاری، همگی تحت تأثیر نخبه دینی قرار دارد.

این الگوپذیری و کمال‌جویی از نخبه دینی وقتی با انگیزه‌های اجتماعی همراه شود و با اقبال عمومی به فرد یا افرادی که دارای کمالاتی مطلوب هستند مواجه شود، الگوپذیری از سازوکار تربیتی فراتر رفته، به سازوکار تربیتی دیگری با عنوان «فهرمان‌جویی» تبدیل می‌شود. هنگامی که شخص کمال‌مورد

نظر خود را در وجود دیگری متجلی می‌یابد و از سوی دیگر، شاهد عطف توجه دیگران به آن شخص نیز می‌شود شیفتگی و اقبالی مضاعف به صاحب آن کمال پیدا می‌کند و تأثیرپذیری الگوگیرنده شتاب بیشتری می‌یابد (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، فصل ۳).

نخبه دینی خود باید در اوج تربیت‌یافتگی باشد و بالاترین مراتب تدین و تقوا را واجد باشد. در این صورت است که همواره جلودار متریبان در تربیت دینی بوده، همواره دستگیر رهروان تربیت دینی خواهد بود. این مطلوب را خدای متعال از عالمان دینی در تربیت دینی می‌خواهد؛ آنجا که عالمان را اینچنین توصیف می‌کند که خشیت ایشان از خدا فوق‌العاده است، و یا نخبه دینی را در ردیف خدا و فرشتگان، به عنوان «شاهد» می‌خواند. البته این توصیف‌ها در درون نوعی تجویزند و نخبه دینی را ملزم و متعهد می‌سازند که به این جایگاه بی‌بدیل دست یابد تا وظایف تربیتی خود را در تربیت دینی متدینان به خوبی ایفا کند.

تأثیرگذاری منحصر به فرد نخبه دینی در جامعه در زمینه تربیت دینی، حتی متولیان دیگر نهادهای تربیتی را نیز شامل می‌شود؛ و این به سبب جایگاه ویژه‌ای است که نخبه دینی در جامعه دارد. این نکته در نگاه جامعه‌شناسان با توجه به نظریه‌های اخیر جامعه‌شناختی به خوبی قابل توجیه است. البته روشن است که ریشه گسترش نفوذ عالم دینی در جامعه اسلامی و قلمداد کردن وی به عنوان یکی از نخبگان و بلکه اصلی‌ترین مصداق نخبه در جامعه اسلامی، نقش مهمی است که دین اسلام به عالم دینی داده و امور مردم را به او سپرده و مردم را نیز ملزم به مراجعه به عالم نموده است، تا آنجا که در سایه این توجهات دین به اعتباربخشی به عالمان دینی و نیز معطوف ساختن توجهات مردم به ایشان، «از عالم دینی، رهبری کاریزماتیک انتظار می‌رود، به دلیل داشتن قدرت جاذبه استثنایی و جلب عواطف و عقول و نیز توجه وی به نیازمندی‌های پیروان در آن واحد» (عابدی جعفری، ۱۳۷۷، ص ۴۱).

توجه به این جایگاه منحصر به فرد که نخبه دینی در جامعه و در میان مردم دارد، به خوبی در نامه امام سجاد علیه السلام به زهری نمایان است. وی که عالمی درباری شده با توان علمی و قدرت تأثیرگذاری ناشی از آن بود، به تعبیر امام سجاد علیه السلام، چنان خدماتی به دستگاه ظلم و جور بنی‌عباس ارائه داد که بزرگ‌ترین وزیران دستگاه حکومت هم از ارائه آن خدمات عاجز بودند. امام در این خصوص می‌فرماید:

نه ویژه‌ترین وزیران ایشان و نه قوی‌ترین یاوران آنها، توان ارائه خدمتی را که تو به ایشان کردی، ندارد؛ چرا که تو با اصلاح نمودن مفساد آنها و به خدمت در آوردن خواص و عوام برای ایشان، یاری‌شان دادی» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۵).

نتیجه گیری

از آنجاکه آموزه‌های اسلام، برای «تربیت دینی» جایگاهی ویژه در نظر داشته، منصب‌های اجتماعی در آن به گونه‌ای تعریف شده است که ضمن تعریف سازوکاری دقیق برای تحقق بخشیدن به تربیت دینی، برای «نخبه دینی» بالاترین جایگاه را در این سازمان قائل شده و رهبری جریان اجتماعی «تربیت دینی» به او واگذار شده است؛ از این رو نخبه یا عالم دینی باید متصدی تمامی مراحل عملیات تربیت دینی در جامعه، از بدو طراحی و سیاست‌گذاری گرفته تا پایانی‌ترین مرحله مباشرت و اقدام به تربیت و نیز نظارت و کنترل داشتن بر اقدامات عملی در تربیت دینی بپذیرد.

حیطه تأثیرگذاری عالم و نخبه دینی بر متربیان تربیت دینی، به خلاف برداشت اولیه محدود به حیطه شناختی نبوده و شامل دو حیطه انگیزشی و رفتاری نیز هست، و شاید بتوان از تأکیدات ویژه‌ای که تعالیم دینی بر کارکرد «اسوه بودن عالم دینی در تربیت دینی» دارند، چنین استفاده نمود که حیطه رفتاری متربیان در زمینه تربیت دینی، باید بیشتر از دیگر حیطه‌ها مورد اهتمام عالم دینی باشد.

این برداشت از تعالیم دینی درست نیست که محدوده نقش‌آفرینی عالم دینی از دیدگاه تعالیم دین، محدود به متربیان عام بوده و متربیان خاص، مخاطب عالمان دینی نیستند، حتی متولیان دیگر نهادهای تربیتی نیز به منظور عملی ساختن جریان تربیت دینی در محدوده تحت مسئولیت خود، به نوعی مخاطب عالمان دینی بوده و واسطه ایشان در عملی ساختن برنامه‌های تربیت دینی در نهاد ذی‌ربط خود هستند.

منابع

اعراف، علیرضا، ۱۳۷۸، *فقه تربیتی*، تحقیق و تحریر: سیدنقی موسوی و علی حسین پناه، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

— ۱۳۸۷، *فقه تربیتی*، تحقیق و تحریر: سیدنقی موسوی، علی حسین پناه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

— بی تا، *متن درس‌های خارج فقه تربیتی*، سال‌های تحصیلی ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱ و ۹۲، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.

باتومور، تی. بی، ۱۳۶۹، *نخبگان و جامعه*، تهران، دانشگاه تهران.

پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۰، *سیره پیشوایان؛ نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم*، قم، مؤسسه امام صادق.

جمعی از صاحب‌نظران، ۱۳۸۷، *تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر؛ گفتگوها، مجموعه گفتگوهای همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین قم.

حسینی هرنادی، محمدحسین، ۱۳۸۷، *نخبگان و انقلاب اسلامی*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

داوودی، محمد، ۱۳۸۸، *تأملی در معنای تربیت دینی و نسبت آن با مفاهیم نزدیک به آن در: مجموعه مقالات همایش تربیت دینی*، جمعی از نویسندگان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

— ۱۳۸۴، *تربیت دینی*، زیر نظر علیرضا اعرافی، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شجاعی زند، علی‌رضا، ۱۳۸۳، «تعریف دین و معضل تعدد»، *نقد و نظر*، ش ۱۹، ص ۲۳۴-۲۹۷.

صادق‌زاده قمصری، علیرضا و محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۰، *تربیت اسلامی (آسیب‌شناسی تربیت دینی)*، قم، نشر تربیت اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *شبهه در اسلام*، چ دهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عابدی‌جعفری، حسن، ۱۳۷۷، *رهبری کارزماتیک*، قم، دفتر نشر اسلامی.

عباسی‌مقدم، مصطفی، ۱۳۷۱، *نقش اسوه‌ها در تبلیغ*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *کافی*، قم، دارالحدیث.

ماری، آن و اسپنله، ۱۳۷۲، *روش بلاغ*، ترجمه ابوالحسن سروقده مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۱، «جایگاه عالم دینی در جامعه دینی»، *سروش اندیشه*، ش ۳ و ۴، ص ۶۸-۹۱.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۴، *منشور روحانیت در: صحیفه امام*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.